



پویشگران آینده امیدبخش

یادداشت سیاستی

نفوذ تحلیلی و مهندسی ادراک در فرایند تصمیم‌سازی جمهوری اسلامی ایران

آترین اسکندری

دانش آموخته روابط بین‌الملل (نظام قدرت جهانی) دانشگاه تهران

مرداد ۱۴۰۵

www.paiaab.org

پایاب دانشگاهی

دیدگاه‌ها و نظرات مطرح شده در مقالات این بخش، بیانگر دیدگاه‌های نویسندگان آن‌هاست و لزوماً منعکس کننده مواضع موسسه پایاب نیست.

ادراک عمومی از مساله «نفوذ» معمولاً به حضور مستقیم یک مأمور، شبکه جاسوسی یا عامل وابسته به دولت خارجی در یکی از نهادهای سیاسی، نظامی یا امنیتی است. در این برداشت، عامل نفوذی اطلاعات طبقه‌بندی‌شده را در اختیار دشمن می‌گذارد، در عملیات خرابکارانه مشارکت می‌کند یا با دریافت دستور، تصمیم معینی را به سود دولت متخاصم پیش می‌برد. با این حال، به نظر می‌رسد در دوره حاضر با شکل پیچیده‌تر و خطرناک‌تری از نفوذ مواجهیم؛ چیزی که از آن به عنوان «نفوذ تحلیلی» نام برده می‌شود. وضعیتی که در آن دشمن، مستقیماً تصمیم نهایی را صادر نمی‌کند، بلکه در شکل‌گیری برداشته‌ها، اولویت‌ها، برآورد تهدیدها بیش‌برآوردها و کم‌برآوردها و ساخت ادراکات پیرامون مسائل کلان کشور بر تصمیم‌گیران اثر می‌گذارد.

در چنین شرایطی ممکن است تصمیم‌گیرنده، خود را کاملاً وفادار به نظام سیاسی و حتی شدیداً مخالف دشمن بداند، اما بر پایه تحلیلی تصمیم بگیرد که نتیجه عملی آن دقیقاً در راستای منافع همان دشمن باشد. بنابراین، نفوذ تحلیلی را نباید صرفاً به معنای استخدام یک فرد دانست. بلکه این مفهوم می‌تواند مجموعه‌ای از عملیات روانی، اطلاعات گزینشی، برجسته‌سازی تهدیدها، حذف گزینه‌های میانه، ترسیم خطوط قرمز بلاوجه، هویتی‌سازی ابزارهای در اختیار حکمران، موضوعیت بخشیدن به مسائلی که باید طریقت داشته باشند، تحریک حساسیت‌های ایدئولوژیک و تقویت خطاهای شناختی در ساختار تصمیم‌سازی را در بر گیرد.

در نبردهای اطلاعاتی، فریب حریف اقدامی برای تأثیرگذاری بر ادراک و فرایند تصمیم‌گیری طرف مقابل تعریف می‌شود. هدف فریب لزوماً آن نیست که دشمن یک خبر دروغ مشخص را باور کند؛ گاهی هدف این است که مجموعه‌ای از اطلاعات درست، ناقص و جهت‌دار به شکلی کنار یکدیگر قرار گیرند که طرف مقابل به ادراک مطلوب طرف مقابل از شرایط موجود برسد و سپس تصمیمی را اتخاذ کند که نتیجه نهایی آن به نفع وی نخواهد بود برای تدقیق بیشتر مفهوم نفوذ به نظر می‌رسد بتوانیم نفوذ را به چهار سطح کلی قابل تقسیم بدانیم.

۱) سطح نخست، نفوذ اطلاعاتی کلاسیک است؛ یعنی دستیابی دشمن به اسناد، برنامه‌ها، اشخاص و اسرار یک کشور؛

۲) سطح دوم، نفوذ عملیاتی است که در آن عوامل دشمن در خرابکاری، ترور، حمله سایبری یا انتقال تجهیزات مشارکت می‌کنند؛

۳) سطح سوم، نفوذ سیاسی است؛ به این معنا که فرد یا شبکه‌ای، آگاهانه و براساس ارتباط سازمانی یا منافع شخصی، سیاست مطلوب دولت خارجی را در درون ساختار سیاسی پیش می‌برد.

۴) سطح چهارم، که سطح مورد بررسی یادداشت حاضر می‌باشد، نفوذ تحلیلی است. در این سطح حتی ممکن است هیچ دستور مستقیمی وجود نداشته باشد. کافی است دستگاه تصمیم‌سازی به گونه‌ای عمل کند که تحلیل‌های نادرست اما منطبق با قرائتی از آرمان‌های والا (ولی منقطع از حقیقت‌های صحنه) باشد را بر تحلیل‌های واقع‌بینانه (و همگام با آرمان‌ها) ترجیح دهد.

دشمن می‌تواند با شناخت حساسیت‌های سیاسی، اختلافات داخلی، الگوهای ذهنی مسئولان و ساختار پاداش و مجازات در دستگاه حکمرانی، روایت‌هایی تولید یا تقویت کند که به ظاهر مطابق آرمان‌ها و ارزش‌های نظام سیاسی و مستقیماً ضد دشمن هستند، اما نتیجه نهایی آنها افزایش انزوای کشور، فرسایش توان اقتصادی و گسترش ائتلاف‌های ضد نظام سیاسی و حتی براندازی آن خواهد بود.

به صورت اختصاصی‌تر، گزارش‌های متعددی از مسئولین سابق اسرائیل و برخی نشریات غربی منتشر شده‌اند که ادعاهایی در باب نفوذ عمیق در ساختار ایران دارند، اما به نظر می‌رسد به این بُعد از نفوذ (نفوذ تحلیلی) توسط رسانه‌های غربی کمتر پرداخته شده است.

نفوذ در در طرح مساله نه الزاما پاسخ

مهم‌ترین شکل نفوذ تحلیلی، مداخله در «صورت‌مسئله» است. تصمیم‌گیرندگان معمولاً از میان گزینه‌هایی انتخاب می‌کنند که پیش‌تر نهادهای کارشناسی، رسانه‌ها و مشاوران در برابر آنها قرار داده‌اند. در موضوع به خصوص ایران، اگر صورت‌مسئله به این شکل تعریف شود که «یا مقاومت کامل یا تسلیم»، «یا ادامه برنامه هسته‌ای بدون محدودیت یا نابودی استقلال کشور» و «یا توسعه نفوذ منطقه‌ای یا محاصره کامل ایران»، بسیاری از گزینه‌های میانی، مرحله‌ای و قابل بازگشت از ابتدا حذف می‌شوند. به تعبیر دیگر ترویج قرائت‌های حدی (و نه بینابینی) از کلان مسائل کشور و ارائه راه‌حل‌های حداکثری و ناممکن، شاید اصلی‌ترین کارکرد نفوذ باشد.

در این حالت، نفوذکننده نیازی ندارد تصمیم‌گیرنده را به انتخاب گزینه خاصی مجبور کند؛ او فقط باید ساختار گزینه‌ها را محدود کند. هنگامی که مذاکره با تسلیم، مصالحه با خیانت، کاهش تنش با ضعف و محاسبه هزینه و فایده با عدول از آرمان‌ها یکسان دانسته شود، سیاست‌گذاری عملاً در مسیری قرار می‌گیرد که انعطاف در انتخاب گزینه‌ها در دستگاه شناختی او کاهش می‌یابد.

یکی دیگر از سازوکارهای نفوذ تحلیلی، «شست‌وشوی هویتی سیاست دشمن» است. در این فرآیند، سیاستی که نتیجه آن به سود دشمن است، با واژگان و نمادهای مورد قبول نظام هدف بازتولید می‌شود. برای مثال، ممکن است سیاستی که موجب انزوای اقتصادی ایران یا نزدیکی کشورهای عربی به اسرائیل می‌شود، نه به عنوان سیاستی

مطلوب اسراییل، بلکه به عنوان نشانه‌ای از پیروزی بر دشمن در تمامی ابعاد، شجاعت یا ایستادگی معرفی شود. بدین ترتیب، مخالفت با آن سیاست نیز به جای آنکه اختلافی کارشناسی تلقی شود، به حفره اعتقادی یا سازش کاری نسبت داده می‌شود.

آیا الزاما هر نتیجه زیان باری، ثمره نفوذ است؟

مهم‌ترین ضعف فرضیه نفوذ تحلیلی آن است که می‌تواند به ادعایی غیرقابل ابطال تبدیل شود. اگر هر تصمیم اشتباه یا هر سیاست منتهی به نتیجه مطلوب دشمن، نشانه نفوذ تلقی شود، دیگر امکان تمایز میان خیانت، اشتباه، جزم‌اندیشی، رقابت سازمانی و بدشانسی وجود نخواهد داشت. درحالی‌که در تحلیل علمی باید ابتدا توضیحات ساده‌تر بررسی شوند.

خطاهای شناختی، تفکر گروهی، خودفریبی، فشار ایدئولوژیک، رقابت بوروکراتیک، منافع اقتصادی نهادهای ترس کارشناسان از مخالفت با مقام‌های بالاتر و گزینش اطلاعات سازگار با تصمیم از پیش گرفته‌شده، همگی می‌توانند بدون دخالت مستقیم دشمن به سیاست‌های زیان‌بار منجر شوند. مطالعات کلاسیک تحلیل اطلاعاتی نشان می‌دهند که انسان‌ها هنگام مواجهه با اطلاعات ناقص و مبهم، معمولاً شواهد جدید را در چارچوب باورهای قبلی تفسیر می‌کنند. همچنین سیاسی‌شدن اطلاعات می‌تواند موجب شود که داده‌ها برای تأیید ترجیحات سیاست‌گذاران گزینش شوند.

بنابراین، فرضیه نخست نباید این باشد که «هر سیاست غلطی محصول نفوذ است»؛ بلکه فرضیه دقیق‌تر این است که ساختار بسته و ایدئولوژیک تصمیم‌سازی می‌تواند محیطی ایجاد کند که عملیات نفوذ خارجی در آن با هزینه کم و حتی بدون جذب مستقیم مسئولان موفق شود. دشمن در چنین ساختاری کافی است سوگیری‌های موجود را تقویت کند؛ مثلاً بی‌اعتمادی به دیپلماسی را افزایش دهد، تحلیل‌های بدبینانه را برجسته کند، اطلاعات مربوط به ضعف یا تفرقه دشمن را بزرگ‌نمایی کند و هزینه‌های اقتصادی و منطقه‌ای سیاست‌های تهاجمی را کم‌اهمیت نشان دهد.

معیارهای آزمون فرضیه نفوذ تحلیلی

برای بررسی جدی این فرضیه باید چند معیار مشخص در نظر گرفته شود:

- اول، منشأ اطلاعاتی که مبنای تصمیم‌های کلان قرار گرفته‌اند باید قابل ردیابی باشد. در سال‌های اخیر با گسترش تاثیر فضای مجازی بر شکل‌گیری و حتی مهندسی افکار عمومی بعضاً ریشه مسائل مطروحه در سیاست داخلی یا خارجی به چند اکانت مجازی مجهول‌الهویه می‌رسد. اگر گزارشی بر منابع ناشناس،

اطلاعات واسطه‌ای یا داده‌هایی تکیه دارد که امکان دست‌کاری آنها وجود داشته است، احتمال فریب و ایجاد خطا در دستگاه شناختی افزایش می‌یابد.

۲) دوم، باید پیش‌بینی‌های تحلیلگران ثبت و در دوره‌های زمانی مشخص ارزیابی شوند. تحلیلگری که بارها تحلیل‌های غلط کرده و پیش‌بینی‌های وی محقق نشده است، نباید صرفاً به دلیل هم‌سویی سیاسی و غلبه ادراکات هیجانی بر تصمیم‌ساز همچنان مرجع تصمیم‌سازی باقی بماند.

۳) سوم، بعضاً برخی ادراکاتی که منجر به اتخاذ تصمیمات کلان برای آتیه کشور می‌شود برخاسته از ترجیحات و قرائت‌های مجامعی خاص از شرایط موجود است. بدین صورت که اطلاعات ارائه شده به حکمران جهت اتخاذ تصمیم از صافی بی‌طرفی عبور نکرده است و بلکه اطلاعات خام همراه با تحلیل سوگیرانه و مضاف شده به دستگاه محاسباتی حکمران می‌رسد.

۴) چهارم، برای هر تصمیم کلان باید «تحلیل طرف بهره‌بردار» تهیه شود: این تصمیم برای اسرائیل، آمریکا، کشورهای عربی، روسیه یا چین چه فرصت‌هایی ایجاد می‌کند؟ دشمن چگونه می‌تواند واکنش ما را پیش‌بینی کرده یا از آن بهره‌برداری کند؟ آیا سیاست انتخاب‌شده همان واکنشی است که طرف مقابل انتظار دارد یا برای تحریک آن تلاش کرده است؟

نتیجه‌گیری

نفوذ تحلیلی را می‌توان یکی از پیچیده‌ترین تهدیدهای امنیت ملی دانست، چرا که ممکن است عامل آن نه یک جاسوس شناخته‌شده، بلکه مجموعه‌ای از ساختارهای معیوب، باورهای تثبیت‌شده، اطلاعات دست‌کاری، هویتی سازی مسائل ماهیتاً فنی شده باشد. در این نوع نفوذ، دشمن به جای تحمیل گزینه‌ای مشخص از طریق سربازان شناختی و ادراکی خود، ذهن مسئولین و تصمیم‌سازان را اشغال و مسموم می‌سازند.

با شرحی که رفت، به نظر می‌رسد دستگاه تصمیم‌سازی جمهوری اسلامی ایران ممکن است در برابر مهندسی ادراک، گزینش اطلاعات، سیاسی‌شدن تحلیل و بهره‌برداری دشمن از جزم‌اندیشی‌های داخلی و قرائت‌های برشی از مسائل پیچیده آسیب‌پذیر باشد. در چنین ساختاری، مرز میان خطای تحلیلی و نفوذ خارجی بسیار باریک می‌شود.